



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات تهران

دانشکده حقوق

اصول حاکم در حقوق جزای اسلام

استاد: دکتر هاشم هاشم زاده هریسی

فهرست اول عناوین

اصول حاکم در حقوق جزای اسلام

مقدمه: چند مساله کلی در مورد حقوق جزا

- 1- اصل قانونی بودن جرم و مجازات.
- 2- اصل عدم عطف بماسبق.
- 3- اصل مسئولیت شخصی یا شخصی بودن مسئولیت.
- 4- اصل عقل.
- 5- اصل بلوغ (دو اصل عقل و بلوغ را می توان تکلیف نیز نامید).
- 6- اصل اضطرار.
- 7- اصل عدم اکراه.
- 8- اصل عدم اجبار (دو اصل عدم اکراه و عدم اجبار را می توان اصل اختیار نیز نامید).
- 9- اصل توان، قدرت و استطاعت.
- 10- اصل علمی بودن مجازات و یا اصل عدم شبهه.
- 11- اصل عدالت.
- 12- اصل مساوات.
- 13- اصل تماثل، سنخیت و همسانی میان جرم و مجازات.
- 14- اصل تناسب و تعادل میان جرم و مجازات و قرارها.

15- اصل صحت.

16- اصل براءت.

17- اصل تبرئه یا قاعده درأ.

18- اصل عفو و یا اصل تقدم عفو بر عقوبت.

19- اصل تقدم حقوق الناس بر حقوق الله

20- اصل مضيق بودن تفسير قانون.

21- اصل عبرت، اصلاح و تربيت در قوانين كیفری.

22- اصل قطعیت و قاطعیت حکم بعد از صدور رأی و طی فرآیند قانونی.

فهرست دوم عناوین

اصول حاکم در حقوق جزای اسلامی

مقدمه.

- 1- جرم و مجازات، قانونی است.
- 2- قانون، عطف بماسبق نمی شود.
- 3- پاسخگویی و مجازات، تابع مسئولیت شخصی است.
- 4- عقل شرط تکلیف و مسئولیت است.
- 5- بلوغ شرط تکلیف و مسئولیت است.
- 6- اضطرار، مسقط تکلیف و مجازات است.
- 7- اختیار، شرط مسئولیت و اکراه سالب آن است.
- 8- اختیار، شرط مسئولیت و اجبار سالب آن است.
- 9- در تکلیف و مسئولیت توان و استطاعت شرط است.
- 10- جهل به موضوع یا حکم، رادع مجازات است.
- 11- عدالت، ملاک و مبنای قضا، دادرسی و صدور حکم و شرط نفوذ حکم است (اصل عدالت).
- 12- همگان در برابر قانون و در پاداش و کیفر مساوی و برابرند (اصل مساوات).
- 13- بین جرم و مجازات، و قرارها، تماثل، همسانی سنخیت باید حاکم باشد.
- 14- بین جرم و مجازات تناسب و تعادل باید جاری باشد.
- 15- فعل مسلم بر صحت حمل می شود تا دلیل قطعی بر عدم صحت آن اقامه گردد (اصل صحت).
- 16- انسان ها از تکلیف، مسئولیت و مجازات معاف و مبرا هستند تا دلیل قطعی بر مجرمیت و مسئولیت او ارائه شود (اصل برائت).
- 17- کوچکترین شک و شبهه، رادع مجازات است.

18- در دوران امر بین عفو و عقوبت، عفو بر عقوبت مقدم است.

19- در تزامن امر بین حقوق الناس و حقوق الله، حقوق الناس از اولویت و تقدم برخوردار است.

20- مفاهیم کلی و عناوین کشدار در قوانین مخصوصاً قوانین کشوری باید مضیق تفسیر شود.

21- قوانین کیفری با هدف، عبرت، اصلاح و پیشگیری، تنظیم، تقنین و اجرا می شود.

22- حکم بعد از ثبوت قطعی و صدور رای و سیر فرآیند قانونی به قطعیت می رسد و باید با قاطعیت، بدون

اغماض، بدون تبعیض و بدون تاخیر اجرا گردد.

حقوق جزای اسلام

اصول حاکم در حقوق جزای اسلام

این وجیزه، یک جزوه کوچک درس دانشگاهی است که در دانشکده حقوق دانشگاه علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی برای دانشجویان حقوق جزا در مقطع دکترا در حد یک ترم درسی مطرح و تدریس شده و به صورت یک جزوه مستقل ارائه گردیده که در دانشکده‌های حقوق دیگر و در مراکز و محاکم قضایی و در

مطالعات و تحقیقات مختلف دیگر نیز می تواند مورد بهره برداری قرار گیرد. هم جنبه علمی دارد و هم جنبه عملی و کاربردی، و هم جنبه اصولی و فقهی، و هم جنبه قرآنی و روایی و هم اصول کلی سیستم قضایی را تبیین و چهار چوب آن را تعیین می کند. در واقع چند منظوره می باشد. از شرح و تفصیل و طرح مسایل متفرقه خودداری شده و به کلیات و اختصار اکتفا گردیده تا اولاً: در یک ترم درسی بگنجد، و ثانياً: در حد فتح الباب و القای فکر باشد، و ثالثاً: مطالعه آن برای همگان میسر بوده، زیاد وقت گیر نباشد و در عین حال در تکمیل و اصلاح آن نیاز به تذکرات، انتقادات و پیشنهادات دلسوزانه و یاورانه صاحب نظران داریم.

هدف اصلی ما در این جزوه درسی که در حد یک ترم دانشگاهی پی ریزی شده است، طراحی <<اصول حاکم در حقوق جزای اسلام>> است که یکی از مسایل مهم و بنیادین حقوق و فقه جزا می باشد ولی نخست چند مسأله کلی را در مورد حقوق به عنوان مقدمه درس مطرح و بررسی می کنیم تا به بحث اصلی برسیم زیرا این بحث چهره زیبا و واقعی فقه و حقوق جزای اسلام و قضای اسلامی را به خوبی ترسیم می کند، امتیاز و برتری حقوق جزای اسلام را نمایان می سازد و ما را از بی عدالتیها، تدریویها، ناهنجاریها و بدعت های قضایی مصون می دارد. آفت ها و آسیب های قضایی را از پیکره نظام اسلامی می زداید و اینک نخست به چند مسأله کلی و حقوقی می پردازیم.

کلیات

1- حق

معنای لغوی حق

حقوق به یک معنا جمع حق است بدین جهت در بحث حقوق و علم حقوق لازم است نخست به عنوان مقدمه، معانی حق از نظر لغوی و اصطلاحی، تعریف و کاربرد آن مشخص شود.

واژه حق از لغات کثیر المعانی است و موارد استعمال بسیار زیادی دارد و در علوم مختلف مانند << کلام، فلسفه، عرفان، اخلاق، فقه، علم حقوق و لغت >> کاربرد دارد و در هر علمی معنای خاص خود را داشته و دارای معانی فراوان است که بارزترین، عالیتین و مقدس ترین آنها << خدا >> است که خداوند هم مصداق حق است و هم خالق و صاحب اصلی حق و هم منشأ حق و هم پشتوانه و ضامن اجرای حق است >> **ذلک بان الله هو الحق**.

حق بدین معنا بیشتر در علم کلام کاربرد دارد و معنای کلامی حق است یعنی مصداق بارز و معنای حقیقی حق همان خدا است که در خالق همه حق ها و منشأ همه حقوق و حقاها با تمام مصادیق و مفاهیم آن است.

حق در اصل مصدر است ولی بیشتر به معنای اسم مصدر و وصف بکار می رود و در لغت بدین معنی معانی آمده است: << خدا، اعتقاد مطابق با واقع، گفتار مطابق با واقع، کردار مطابق با واقع، بطور کلی هر امری مطابق با واقع، ثبوت، ثابت، ردست، درستی، سهم، نصیب، بهره، امتیاز، اختیار و مقابل باطل >>.

معنای اصلاحی و تعریف حق

حق علاوه بر معانی لغوی، معنای اصلاحی نیز دارد که به صورت های مختلف تعریف شده و یکی از تعاریف هُن به قرار زیر است:

>>حق امتیاز، اختیار، بهره و سلطه ای است که برای کسی و یا کسانی و یا همه افراد بشر در یک امر مادی و یا معنوی در قانون، یا شرع یا عرف و یا بطور طبیعی و ذاتی، منظور و ثابت شده و از آن برخوردار است و کسی حق ممانعت از آن را ندارد>>. حقوق نیز به یک معنا به عنوان جمع حق از این معان و تعریف نشأت گرفته است.

ملازمه حق و تکلیف

بنابراین تعریف در برابر هر حقی وظیفه ای وجود دارد، حق و وظیفه، متقابلند و لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا **اولا:** در هر کجا حقی برای کسی وجود دارد تکلیف و وظیفه دیگران رعایت آن و عدم تعدی و تجاوز به آن است و **ثانیا:** خود صاحب حق نیز در برابر حق یا حقوقی که از آن برخوردار است تکالیف و وظایفی را در قبال دیگران بعهده دارند و حق در برابر تکلیف، وظیفه و مسئولیت قرار دارد توأم با آنها و قرین آنها است یعنی که انسان هم دارای حق است و هم دارای مسئولیت و هیچ کس نمی تواند صاحب حق و حقوق باشد بدون اینکه تکلیف، وظیفه و مسئولیتی به او متوجه گردد و **ثالثا:** بطور صحیح استفاده کردن از حق نیز باز نوعی تکلیف و وظیفه برای صاحب حق است، مثلا آزادی یک حق مسلم، ذاتی و طبیعی همه افراد بشر است ولی هیچکس نمی تواند از این حق به هر شکلی و به هر نوعی که بخواهد استفاده کند، حیثیت شخصیت، آرامش و آزادی دیگران را مورد تهدید و تعرض قرار دهد بلکه توأم با تکلیف و مسئولیت است چنانچه امام علی (ع) در خطبه 216 نهج البلاغه که شایسته است آنر >>**خطبه حقوق**>> بنامیم در تبیین این حقیقت می فرماید: >>**همانطور که من به عنوان امام شما حقی در گردن شما دارم شما نیز بهمان نسبت در گردن من حق دارید. حقوق متقابل و توأم با وظایف است از حق سخن گفتن و شعار حق دادن بسیار آسان و سهل است و بر حق عمل کردن بسیار سخت و دشوار است**>>. آنگاه در

تلازم حق و تکلیف و در تقابل حق و وظیفه می فرماید: <<لا یجری لاحد الا جری علیه و لا یجری علیه الا جری له...>>.

یعنی حق تابع قدرت نیست، حق یک سویه و یک جانبه نیست، حق برای کسی جریان پیدا نمی کند مگر اینکه در قبال آن وظیفه ای به او متوجه شود و وظیفه ای به کسی متوجه نمی شود مگر اینکه در برابر آن از حقی برخوردار شود اگر بنا بود حق یک جانبه وجود داشته باشد شایسته خدا بود در صورتی که خداوند نیز در برابر حق اطاعتی که بعهده بندگانش دارد حق پاداش برایشان تعیین نموده و اعطای پاداش برای خود واجب نموده است، تا حق خداوند نیز یک جانبه نباشد.

2- حقوق

حقوق از نظر لغت جمع حق است بنابراین معنا همه معانی لغوی و اصطلاحی و تعاریف حق در کلمه حقوق نیز جاری است ولی گاهی کلمه حقوق بدون توجه به جمع حق بودن آن به عنوان اسم جمع و کلمه مستقل در معانی مستقلی بکار می رود گرچه این معانی با معانی لغوی کلمه حق نامتجانس و بی ارتباط نمی باشد و مناسبت و مشابهتی با آن معانی دارد ولی در عین حال معانی جدید و اصطلاح خاصی است که کلمه حقوق بدون توجه به جمع حق بودن آن، در آن معانی و اصطلاحات بکار می رود.

کلمه حقوق با حالت جمعی به صورت مشترک لفظی در 3 معنای کلی بکار می رود:

1- **جمع حق**: بنابراین معنا منظور از حقوق همان معانی و تعاریفی است که برای حق در لغت و اصطلاح بیان شد منتهی بصورت جمع که چندین حق در تحت این عنوان برای صاحب حق منظور می شود یعنی سهم ها، بهره ها، امتیازها، اختیارات قانونی، یا شرعی، یا عرفی، و یا ذاتی برای افراد و شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی.

2- **قانون و مقررات:** یعنی حقوق مجموعه اصول و مقرراتی است که بر روابط افراد با یکدیگر و یا روابط مردم با دولت حاکم است و در برابر یکدیگر از مزایای آن مقررات برخوردارند.

در این معنا کلمه‌ی حقوق که جمع حق است مفرد آن لحاظ نشده و به صورت اسم جمع و کلمه مستقل بکار رفته است و این همان موضوع بحث علم حقوق است؛ حقوق در این معنا گاهی مترادف با قانون است و گاهی نیز اعم از قانون ولی شامل قانون است.

3- **علم حقوق:** یعنی نام علم خاصی از علوم است بمعنای علم حقوق که به بخش عظیمی از علم فقه نیز شامل می شود حقوق به این معنا، اصطلاح مستحدثه‌ای است که در نیم قرن اخیر تأسیس و پیدا شده است.

تعاریف: تعریف حقوق به معنای اول که جمع حق است در مسأله قبلی یعنی در معنا و تعریف حق ذکر شد و برای حقوق به معنای دوم یعنی به معنای مجموعه اصول و مقررات خاص نیز که موضوع علم حقوق است تعاریف زیادی مطرح شده است و م در اینجا به عنوان نمونه به یک تعریف اکتفا می کنیم:

>> حقوق مجموعه ضوابط و مقررات اجتماعی است که جهت تأمین نظام اجتماع و مصالح جامعه و افراد و حل اختلاف در میان مردم، تنظیم و تعیین می گردد و باید بطور عادی و یا با الزامات قانونی در جامعه اجرا و پیاده شود.<<

برای حقوق به معنای سوم یعنی بمعنای علم حقوق نیز تعاریفی ذکر شده از جمله آنها اینکه:

حقوق علمی است که در مورد مجموعه مقررات، قوانین و نظامات حقوقی حاکم در جوامع مختلف و در احوال، ضوابط و قواعد جاری در میان آنها بحث و گفتگو نموده و آنها را تبیین و سامان دهی می کند.

3- تقسیمات حقوق و اقسام آن

و جایگاه حقوق جزا در علم حقوق

موضوع اصلی سخن ما حقوق جزا است ولی جهت مشخص کردن جایگاه حقوق جزا در علم حقوق و آشنایی با آن نخست باید به اقسام و تقسیمات حقوق پردازیم: